



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۱۰/۱۲

احسان لمر

## پیشینه مشروطه خواهی و دموکراسی در افغانستان ادامه گذشته (۲)

مرحوم دکتور اکرم عثمان گفته بود: «سید جمال الدین افغان نه تنها در افغانستان بلکه در منطقه ما نخستین کسی است که افکار مشروطه خواهی را در چهار چوب تحدید قدرت سلطنت های مطلقه مطرح کرد و راه علاجش را در تاسیس موسسات مدرن و ترویج علم و فن آن گونه که در مغرب زمین مورد استفاده بوده سراغ گرفت ولی آن طور که از آثار و افکار آن بزرگ مرد بر می آید سید در ملتقای دو دوران نا سازگار با یک دیگر در پی تلفیق مزایای آن هر دو بود که در عرصه های عمل و نظر یک دیگر را نفی میکردند. از سویی عنایتی به نظامهای مردم سالار و مبتنی بر آزادی های مدنی و فردی داشت و از سوی دیگر به فکر احیای مجدد خلافت اسلامی تحت سیطره خلیفه عثمانی بود. اما الگو و مدل آرمائی او طرز حکومتی بود که در زمان خلفای راشدین پا گرفته بود....»

از همین جا پیچیده ترین معضل فعالیت های نظری و سیاسی سید از آشتی دادن همان دو دنیا سر چشمه میگرفت. از جانبی واقف ستم بارگی امرا و سلاطین دورانش بود و میدانست که از آنها جز خود کامگی، زن بارگی و غارت مال رعیت و بیت المال بر نمی آید و از جانب دیگر اتحاد و آینده سروری و رفاه مسلمانان را در جبین فراعنه فاسدی! چون سلطان عبدالحمید خلیفه عثمانی میدید- کسی که خود سرکوب گر آزادی های انسانی و غاصب حقوق مردمش بود. «۱۴

مرحوم دکتور عثمان در اخیر چنین نتیجه گیری می نماید که:

۱ - «سید آغازگر بزرگی بود که بار نخست برای زدودن آثار انحطاط دیر پا در عالم اسلام کمر بست و مبارزه مستمری را آغاز کرد.

۲ - پیروان سید در افغانستان در حدودی سیمای جامعه را تغییر دادند و پیکار شان نیمه تمام ماند.

۳ - نهضت مشروطه در افغانستان بخاطر سطح نازل شعور عمومی منجر به تجهیز سراسری توده های مردم نشد و به انقلاب مشروطه منتج نگردید.

۴ - نهضت مشروطه در افغانستان قسماً فاقد پایگاه اجتماعی و طبقاتی بود و عمدتاً از بالا به پائین حرکت میکرد. «۱۵

مورخ فرزانه کشور میر غلام محمد غبار می نویسد: «در بین سال های ۱۹۰۱-۱۹۱۸ مجدداً اصلاحاتی در افغانستان مورد عمل قرار گرفت و مدارس و جریده و کتابخانه های شخصی به وجود آمد، در حالیکه تجارت توسعه یافته و بورژوازی تجارتی به سویه ملی تبارز نمود، خصوصاً از زمان امیر عبدالرحمن خان به بعد انکشاف تجارت روزافزون بود: در کابل جراید خارجی دست به دست محافل روشنفکری می گشت و این قشر قلیل که در ابتدا از بورژوازی ملی تجارتی و زمیندار لیبرال نمایندگی می کردند، بعد ها برای تهدید قدرت بی سرحد شاه، تحصیل استقلال افغانستان و به وجود آوردن قانون اساسی به فعالیت آغاز نمودند. ولی آنها از داشتن ارتباط با توده های مردم محروم بودند. «۱۶

«در آستانه ورود به قرن بیستم تحت تاثیر عوامل درونی و بیرونی که نسیمش از هر طرف میوزید نیروهای فعال سیاسی اعم از سنتی و غیر سنتی در پی کسب هویت جدیدی از راه تحصیل استقلال کامل سیاسی کشور و اصلاحات محدود اجتماعی در چهار چوب نظام مسلط سیاسی بودند، ولی از آن میان جناح نوگرای مشروطه خواهان به رهبری مولوی محمد سرور آصف قندهاری رسیدن به چنین هویتی را در رفع سلطه انگلیس بر سیاست خارجی، دفع سلطه

استبداد داخلی که در پوشش نظام شاهی خود کامه عمل میکرد و رفع موانع فرهنگی از جمله سطح بسیار پائین شعور سیاسی عامه مردم میدانستند که داستان قلع و قمع و سرکوب این عده را قبلاً بیان کردیم.

متعاقب عودت علامه محمود طرزی به وطن و وصلت دخترانش با شهزاده عنایت الله معین السلطنه و شهزاده امان الله، گرایش ها اصلاح طلبانه مسیر جدیدی اختیار کرد و او به عنوان ایدیولوگ یا نظریه پرداز در پی طراحی نقشه ها شد که مجری جدی آن نقشه ها دامادش شهزاده امان الله و به احتمال قریب به یقین ملکه سرور سلطان مادر شهزاده موصوف بود که با تطبیق آن برنامه ها و حواله ضربتی از بالا، بزودی هم استقلال سیاسی کمایی شد و هم سلطنت مطلقه بر افتاد، و اما چنانکه میدانیم این نهضت با موانع جدی مقابل شد و سر انجام به بن بست رسید. « ۱۷

دکتور اکرم عثمان بدین نظر بود که: «علیرغم پدید شدن شماری از مظاهر تمدن معاصر چون مدارس، ساختمان های امروزی، شفاخانه ها، کارخانه های صنایع ماشینی به تجویز حکومت وقت در دهه های اول و دوم قرن بیستم در افغانستان، ما حتی گام نخستین را هم بسوی دنیای جدید نگذاشتیم چه آن همه تلاشها ملاط (گلی که برای مالیدن روی دیوار سازند) نا پایداری بودند که عناصر وابسته به جهان کهنه بر روی بقایای از شکل افتاده دورانهای ماقبل کشیده بودند. از همین سبب در حقیقت امر نطفه جهان جدید عملاً در درون نهضت مشروطه بسته شد- آنچه از دید فلسفی خبر از تازه شدن و دگرگون شدن ماهوی کیفیت میداد.

از سوی دیگر معدودی از عناصر وابسته به آن نهضت که به اکراه یا تصادف یا انگیزه دیگری ظاهراً مشروطه خواهی و ضدیت با استبداد را الزام کرده بودند نه فقط درک دقیقی از نظام نوین نداشتند بلکه در برخی از باور های التقاطی و زنگار گرفته می زیستند و بعضاً نقش ستون پنجم را ایفا مینمودند!

در باب علل و اسباب داخلی نهضت مشروطه خواهی در کشور ما، در قید احتیاط می توان ادعا کرد که به صورت عموم سودا گران بازار های داخلی ما، دکان داران سنتی و ساده ای بودند که جدی ترین دغدغه های خاطر شان از مرز سود و زیان معمولی و کاسبانه نه می گذشت و در سیاست هم چشم شان به شاهین ترازو بود!

در آن آوان ما با دریغ، از داشتن طبقه ای با تحرک، فعلیت و پویایی بورژوازی اروپا نداشتیم که شهر های آزادی نظیر "فلورانس" و "ونیز" را بر پا کردند و در آن جا ها، با احداث ماشین خانه ها، بانکها و تاسیس تصدی های خصوصی به اندیویدوآلیسم و لیبرالیسم بال و پر بخشیدند و انقلابات سیاسی- اجتماعی را به ثمر رساندند.

به پنداشت من نهضت عدالت طلبی در چهار چوب قوانین موضوعه در دو دهه نخست قرن بیستم در وطن ما فاقد پایگاه فراگیر اقتصادی و مردمی بود و جنبش های روشنفکری در آن سالها، هوا های تازه را از شماری از کشور های اسلامی و غیر اسلامی بومی کشیدند که خود در نیمه راه ترقی خواهی قرار داشتند.

تا جایی که اسناد و مدارک ثقه گرواهی میدهند عمدتاً آغازگران نهضت مشروطه بیشتر از هر انگیزه دیگری از جرایدی چون "صور اسرافیل" و "حبل المتین" که بزبان فارسی در کلکته نشر می شد تاثیر پذیرفته اند.

اگر نقش سید جمال الدین افغانی، محمود طرزی و معلمین هندی را که در عصر سراجیه در مکتب حبیبیه تدریس میکردند در جستار های مربوط شان به بررسی بگیریم باید به احتمال قریب به یقین معترف باشیم که جراید یاد شده و شماری از منابع دیگر خارجی که به دربار امیر وقت و آدرس رجال بالا رتبه می رسیدند در دست های سوم و چهارم در اختیار غلام بچه های شاه قرار می گرفتند و آنها را در جریان ترقیاتی می گذاشتند که نصیب دولتهای معظم اروپایی شده بودند. چنان آگاهی های ارج داری چشم و گوش حلقات کوچک اطراف دربار را باز میکردند و آنها را ترغیب می نمود که وطن شان را با ممالک پیشرفته به مقایسه بگیرند و در پی درک موجبات انحطاط وطن خود شان و عالم اسلام برآیند» ۱۸

محقق دیگر ما جناب بشیر سخاورد می نویسد: «من به این باورم که جریان مستقل و یا حزبی به نام مشروطه خواهی در زمان امیر حبیب الله خان وجود نداشت. جنبش روشنفکران افغانستان می خواست که پادشاهی مطلقه در بند کشیده شود اما این یگانه مرام آن ها نبود. مهم ترین مرام روشنفکران افغانستان کسب استقلال، تجدد و ترقی به شمار می رفت. نویسندگان و شاعران زمان حبیب الله در پهلوئی آرمان های دیگر شان، خواستار مشروطه بودند. این جنبش به جای آن که مردمی باشد، در بستر نخبگان پرورش می یافت و مردم روستایی کشور از آن آگاهی نداشتند. نخبگان افغانستان از

مشروطه خواهان ایران و جنبش بلشویکی روسیه آگاهی داشتند، اما برای رسیدن به مرام شان دست به سلاح نبردند، به استثنای عبدالرحمن لودین که حرکت او بیشتر شخصی بود تا تدوین شده از جانب يك جنبش سراسری.» ۱۹

محمد رحیم شیون ضیائی پسر سردار محمد عمر خان که از طرفداران امان الله خان بود می گفت: «اولین حلقه بزرگ مشروطه خواهان اول که بر ضد امیر حبیب الله خان سراج در خفا فعالیت داشت عبارت بود از سردار نصرالله خان برادر پادشاه، امان الله خان پسر پادشاه و محمد نادر خان خسر بره پادشاه و یک تعداد دیگر از اقوام مختلف جامعه که همه در دربار سرو کار داشتند، و همه می خواستند امیر از بین برود و جایش را سردار نصر الله خان نائب السلطنه بگیرد.» ۲۰

به قول از مرحوم شیون ضیائی مشروطه خواهان از آغاز به دو دسته تقسیم شدند، جناح راست به طرفداری نصر الله خان که «مخالف معارف و عرفان عصری» بوده و دولت به اصطلاح خود شان طرفدار دولت اسلامی و فاقد آزادی های فردی و اجتماعی با اندیشه های لجام گسیخته مذهبی بودند. محمد حسین خان مستوفی الممالک - سردار عبدالقدوس خان اعتماددوله - محمد اختر خان پسر ناظر صفر خان و عده دیگر با او هم نظر بودند.

جناح چپ مشروطه خواهان طرفدار معارف و عرفان عصری و آزادی های فردی و تحولات اجتماعی بودند و اما در بین آنها هم دو دسته گی وجود داشت امان الله خان و طرفداران شان طرفدار حرکت و انقلابی و سریع بودند و برعکس نادر خان طرفدار تحول و آهسته گی به همکاری بریتانویان بود. شیون کابلی از جمله دسته طرفدار امان الله خان و مقابل گروپ نادر خان قرار داشت می نویسد: «من طرفدار این نیستم که باید منتظر بود که مردم خودشان راه را از چاه تشخیص دهند و ما نظاره گر آنها باشیم که از نادانی خود را به چاه می اندازند.

اگر بینی که نا بینا و چاه است وگر خاموش بنشین، گناه است» ۲۱

غبار در مورد نائب السلطنه می نویسد که: «سردار نصرالله خان» نائب السلطنه با رهبران و روحانیت سرحدات در ارتباط بوده و حتی کمک های مادی به مبارزین آزادیخواه آنجا می نمود "در حالیکه «امیر حبیب الله خان» نظریات نائب السلطنه را رد و طرفداران او را توسط میرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک و یک عده درباریان بزرگ خود نظارت مینمود، یعنی کسانی که از سیاست سازش با انگلیس پشتیبانی میکردند، یکی از این جمله ضیا معصوم صاحب بود که نفوذ معنوی در درباریان بزرگ داشت» ۲۲

غبار مشروطه خواهان را به سه دسته تقسیم بندی نموده است:

**اول** - لیبرال های دربار که خواهان ریفورم در داخل رژیم موجود بودند، در قطار اول اینها رجال درباری از قبیل محمد ولی خان بدخشانی سر جماعه غلام بچه گان خاص امیر، میر زمان الدین خان مامور بارچالانی و میر یار بیگ خان دروازی برادر مهتر او و همچنین غلام بچه گان عمده امیر چون شجاع الدوله خان و سید جوهر شاه خان غوربندی، پادشاه میر خان لوگری، نظام الدین خان ارغنده وال، لعل محمد خان کابلی (پسر جان محمد خان خزانه دار سابق) قرار داشتند. بعداً یک دسته جوانان خون گرم اینها چون جوهر شاه خان و لعل محمد خان و پادشاه میر خان و نظام دین خان و میر زمان دین خان با حلقه سیاسی دموکرات ها خارج دربار پیوستند. روی هم رفته همه اینها در داخل دربار به مطالعات کتب جدید و جراید خارجه پرداخته و به مسایل سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی دلچسپی می گرفتند.

**دوم** - حزب «جمعیت سری ملی» مرکز عمده این روشنفکران دموکرات که بر علاوه ریفورم، تبدیل رژیم مطلق العنانی را بر رژیم دموکراتیک میخواستند، مکتب حبیبیه بود. در بین این دموکرات ها اشخاص رادیکال هم بود که عموماً به مطالعات جراید خارجی و مصاحبت به غرض تحقق بخشیدن مرام خود، ترور و کودتا طلب میکردند. اینها با معلمین خارجی (مستخدم افغانستان) می پرداختند.

**سوم** - روشنفکران منفرد بودند که خارج حلقه دربار و هم خارج حلقه مدرسه حبیبیه قرار داشتند و بعضاً بین هم روابط رفیقانه سیاسی داشتند.» ۲۳

در رابطه به مشروطیت پوهاند سید سعد الدین هاشمی معتقد است که: «در طلیعه قرن بیستم، بعد از مرگ امیر عبدالرحمن خان و آغاز زمامداری امیر حبیب الله خان، شرایط خارجی بخصوص "پروسه بیداری آسیا" هم گام با شرایط داخلی کشور... زمینه یک جنبش سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در افغانستان فراهم نمود در این نوبت بار دیگر

افغانستان مانند کشور های همسایه اسلامی و شرقی در مسیر حرکت و تحول ولو بطی قرار گرفت.... نقش این نخبگان و روشنفکران در رهبری و سازماندهی و بنیاد پذیری جنبش برجسته و بدیهی است.» ۲۴

پوهاند عبدالحی حبیبی چنین نظر دارد که: «از روی اسنادی که در خانواده نویسنده این سطور بوده و اکنون در آرشیف ملی در دوسیه خاص سراج الاخبار محفوظ است ثابت می شود که جمعی از روشنفکران و دانشمندان مملکت مربوط مدرسه شاهی (درس گاه علوم دینی در مسجد چوب فروشی کابل) و دارالعلوم حبیبیه (لیسه کنونی حبیبیه که در سنه ۱۹۰۳ - ۱۳۲۱ ق افتتاح شده بود) به دربار حبیب الله خان پیشنهاد نمودند که انجمنی از دانشمندان افغانی بوجود آید، تا جریده پانزده روزه را بنام سراج الاخبار افغانستان در کابل نشر نمایند....

حرکت انجمن سراج الاخبار نیز با موانعی که استعمار انگلیس ایجاد کرده بود، مدت کمی ظاهرأ متوقف شد ولی بعد از دو سه سالی به صورت یک حزب متشکل و دارای مرام مترقی تری بوجود آمد، که آن را در تاریخ فکری افغانستان "مشروطیت اول می گوئیم" ۲۵

مولوی واصف زعیم ظهور نهضت مشروطه خواهی به سال (۱۲۰۷ شمسی - ۱۳۲۷ ق مطابق ۱۹۰۹ م) در یکی از اتاقهای بزرگ باغ مهمان خانه در ولایت کابل که در آن وقت مکتب حبیبیه آن جا بود تشکیل جلسه داده عده زیادی از مشروطه خواهان در آن گرد آمده بودند .... پیشنهاد تسوید عریضه به حضور امیر حبیب الله خان شد. "۲۶

وقتی معروضه شان به شاه تقدیم شد " در وهله اول مرام مشروطه خواهان را چندان به نظر بد ندید " اما اینکه چه رولی را حلقه مفتن، توطئه گر به شمول حلقه سردار نصر الله خان و کوتوال نظام محمد حسین خان صافی مستوفی الممالک محافظه کاران دربار، عمال اجنبی و مخالفین درجه اول معارف، دموکراسی و آزادی ها بازی نمودند که شاه را بر آشفته ساختند تا امر گرفتاری ها و اعدام ها را صادر نماید، متأسفانه نمیدانیم؟؟ صرف باید افزود که گماشته گان استخبارات مفسد دولت که راپور مشروطه خواهان را به امیر بردند این ها هستند: عماد الدین یا امرالدین مهاجر هندی جاسوس انگلیس - ملا مناج الدین شینواری (معلم سردار محمد کبیر خان) - قاضی عبدالحق - محمد عظیم یا برگد عظیمو «شوهر دختر خاله مستوفی الممالک محمد حسین خان» «پدر کلان جنرال محمد نبی عظیمی» کارگزار فنی فابریکه حربی کابل {که این خود دست داشتن و توطئه مستوفی الممالک را در این فاجعه نشان می دهد} و محمد شریف {برادر اندر} شهید تاج محمد خان بلوچ که مصوبه کتبی مشروطه خواهان را از اسناد خانگی او کشف و به دولت برده بود.

سید افغان فرموده بودند: "مومن کسی است که یکی از دو نیکو ترین (احدی الحسنین) را از دست نمی دهد: یا زندگانی با سیادت و عزت را، یا مرگ سعادت مندانه در راه خدا را، تا روحش به عال علیین صعود کند"

مولوی واصف را گرفتار و دو روز در زندان نگه داشتند و بعداً به امر امیر حبیب الله خان به توپ پرانده شد زمستان (سال ۱۹۰۹ م) واصف "مرگ سعادت مندانه را در راه خدا" را برگزید. «و وقتی که آن عالم منور و مبارز شجیح را در تپه شیر پور به توپ می بستند با کمال آرامش و طمانینه (ارامش، سکون) خاطر برای تحریر وصیت نامه کاغذ و قلم خواست و با خط خوش و زیبا نوشت" ۲۷

« در حالیکه به آمنت با الله و ملائکه... ایمان کامل داشتیم به حکم امیر کشته شدم. »

روزی که شود اذا سماء انفطرات  
و اندر پی آن ار النجوم انکدرت  
من دامن تو گیرم اندر عرصات  
گویم صنما بای ذنب قتلت

مولوی واصف بزرگ قبل از اعدام نوشت، توصیه من به اخلاف من این است:

ترک مال و ترک جان و ترک سر  
در ره مشروط اول منزل است

در زمان انقلاب مشروطیت فارس آن زمان سروش اصفهانی هم گفته بود

سپید گل سرخ، یک گل نصرانی  
ما را ز سر بریده می ترسیدیم  
ما را ز سر بریده می ترسیدی  
در محفل عاشقان نمی رقصیدیم

در (۱۴ اوت ۱۲۸۷ ش - ۵ مارچ ۱۹۰۹) گیر و گرفت مشروطه خواهان آغاز و دو روز بعد حکم صادر شد که:

مولوی محمد سرور واصف - سعد الله خان الکوزی برادرش - عبدالقیوم خان (نواسه کاکا پدری واصف) - محمد عثمان خان پروانی - محمد ایوب خان پوپلزانی هر پنج نفر به توپ پرانده شوند.

پاشا میر خان - جوهر شاه خان غوربندی - لعل محمد خان تگاو بعد از وحشیانه ترین شکنجه ها توسط سردار محمد هاشم خان (برادر نادر خان)، احمد علی خان لودین (رئیس اردو نادر خان) و میرزا عبدالرشید خان به فیر تفتنگچه اعدام شدند.

بعد از سرکوب خونین مشروطیت اول نایب السلطنه سردار نصر الله خان برادر امیر از مخالفین معارف عصری و خواهان تسلط قرون وسطائی سلطنت و دولت بر ملت بوده در دربار عام به امیر پیشنهاد الغاء مدارس موجود کابل را کرد و گفت: «از معارف مشروطه میزاید و مشروطه نقطه مقابل تسلط شرعی سلطان است» ۲۸

سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله فرد دیگری است از دربار چنین عقیده داشت که: "دیگر هر چیز را از اصول جدید قبول داریم الی مشروطه" (۲۹) این سردار نه تنها به این جمله اکتفا نمیکنند بلکه علاج را در این می بیند که "از طرف شرع انور مشروطه طلبان را باید واجب القتل دانست" وی طی نامه از علمای قندهار فتوای مبنی بر قلع و قم مشروطه خواهان خواسته بود که علما از آن سرباز زدند.

سید افغان معتقد بود که استبداد حتی بر اخلاق مردم تاثیر دارد از نگاه کواکبی، استبداد اخلاق پسندیده را در انسان به ضعف یا فساد یا نابودی می کشاند. استبداد موجب می شود که انسان بر خویشان خود کینه ورزد چرا که ایشان را یاور استبداد گران می داند که در پی آسیب رساندن به او هستند. افزون به این ها، استبداد سبب می شود که انسان کشور خود را ترک کند؛ زیرا در می یابد که در وطن امنیت ندارد. استبداد باعث می شود که انسان از دوست داشتن خانواده خویش صرف نظر کند، زیرا به دوام این دوستی اطمینان ندارد

بدین گونه حرکت اولی مشروطه خواهان با اعدام و زندان و زنجیر و زولانه به نفع استعمار و وابسته گان شان سرکوب گشت. اما از بطن همین حرکت مشروطیت دوم «جوانان افغان» ظهور نمود که دوره روشن و درخشان امانیه شاهد آن بود. بزرگترین و ماندگار ترین خدمت مشروطه خواهان دوم در توسعه معارف سرتاسری، بیداری و بیدارگری مردم، رفع تبعیض قومی و دینی و مذهبی، اعلان استقلال سیاسی کشور و توسعه اقتصادی بود که با شورش های شوم و پلان شده پکتیا - شینوار - و حبیب الله کلکانی به تحریک مادی و معنوی (مخفی و علنی) بریتانیه و «میا معصوم خان مجددی»، «محمد صادق خان مجددی»، «فضل الرحیم خان مجددی» خواهر زاده صادق خان، «قاضی عبدالرحمن پغمانی»، «ملا عبدالقادر»، «ملا فضل الحق»، «ملا عبدالحنان»، «محمد علم شینواری»، «محمد افضل شینواری»، «صاحب زاده عبدالغفور مجددی»، «عبدالله جان مجددی»، «ملا حمید الله آخند زاده تگاو»، «عبدالحمید مجددی»، «بزرگ جان مجددی» و سید حسن خان (که به نقیب صاحب چهار باغ شهرت دارد) و دیگران به وضاحت ملاحظه می شود.

در باره سید حسن خان (نقیب صاحب)، محمد صادق خان مجددی در کتاب «خاطرات سیاسی» خود نوشته بود: «این شیخ که به "نقیب صاحب" شهرت دارند در حین حرب استقلال به قدر یک ساعت وقت خود را برای خدمت اسلام صرف نه کردند و هیچ یک قدمی برای جهاد نه برداشتند، بلکه جلال آباد را که میدان حرب بود گذاشتند، به کابل تشریف آوردند؛ ولی در انقلاب اخیر افغانستان که منجر به سقوط امان الله خان شد، بر ضد افغانستان زحمت ها کشیدند. باغ شان در جلال آباد میدان طیاره های انگریز ها بود و خانقاه مکمن {جای پنهان شده، کمینگاه} جواسیس. آنها حینی که سردار محمد هاشم خان (صدراعظم حالیه) در قریه "کجه" به مقابل قوای سقویه بذل مجاهدت می نمودند و قریب محل پیر صاحب اوقات خود را به سر می بردند، جناب پیر صاحب به یک کلمه تشجیع هم معاونت نه فرمودند و تفصیل این احوال در بیان انقلاب می آید...» ۳۰

و اما سفیر بریتانیا به وزارت خارجه کشورش نوشت: «من امشب تدابیر احتیاطی خاص گرفته ام. «محمد عثمان خان» والی سابق قندهار و «حضرت صاحب شور بازار» یک خانه کوچک بیرون از دروازه سفارت را اشغال نموده و به من پیغام فرستاده اند که ما در این جا میمانیم تا شما را در شب از دزدان محافظت کنیم» با استناد از اسناد آرشیف تلگراف شماره ۴۶ - ۱۴ جنوری ۱۹۲۸ از سفیر انگلیس در کابل به وزارت خارجه در لندن. ۳۱

با گرفتن سلطنت توسط نادر خان و برادران صفحه نهایت خونین در مقابل نهضت روشنفکری و بیدار گر گشوده شد. تعداد بی شماری زندانی و در غل زنجیر بسته شدند و بهترین و نخبه هائی بدون هیچ حکم و محکمه و حتی جرمی اعدام شدند، خانواده ها و اطفال صغیر از اعدام و زندان و اخراج از مکاتب مستثنی نبودند. بدین گونه دوره انتقام های خونین را نادر خان و برادرش سردار هاشم خان (که در جنایت و دهشت ید طولا داشت) آغاز نمودند که این جان گیری و قتل ها ی بی گناهان، منجر به قتل سردار محمد عزیز خان در برلین از طرف انجنیر سید کمال و چند ماه پس از آن، قتل نادر شاه با ضرب گلوله عبدالخالق در ۱۶ عقرب ۱۳۱۲ گردید، که حکایت از فشارهای طاقت سوز و غیر قابل تحمل حاکمیت این برادران دارد.

محمد نادر خان روحانیون و منتقدان، اشرافی مثل (خانواده مجددی و نقیب صاحب و میا گل تگاب و...) را گرامی داشت، آرزوهای آنان را در دولت برآورده نمود و حتی وزارت عدلیه را در اختیار آنها گذاشت و در مجموع ملا ها را چنان سمت و سو داد که دین و مذهب را در خدمت حکومت داری او به کار ببرند. سرکوب خونین و خشن «جوانان افغان» مشروطیت دوم در این دوره و دست داشتن روحانیت منتقد در آن را در تلاشهای وزیر عدلیه دوران هاشم خان صدراعظم برای اعدام میر سید قاسم خان عضو مشروطیت اول و دوم، مدیر نهایت بیدار گر جریده (امان افغان) و بعداً معین وزارت معارف و همچنان تلاش برای اعدام عبدالهادی داوی - محمد انور بسمل - غلام محمد غبار به اتهام دهری بودن می توان دریافت. یک نکته قابل دقت است که مشروطیت اول و دوم از قشر بیدار و آگاه جامعه آن روزی کشور سر بلند نمود که اکثریت قاطع این حلقه ها (۹۹ و نیم فیصد) مردمان متدین بودند. چپ و اندیشه چپی در آن ملاحظه نمی شود. اتهام واهی و جعلی کفر گفتن میر سید قاسم خان و نه دهری بودن دیگران حقیقت دارد این حربه را سده ها است که این تیکه داران دین فروش بر علیه همه نخبه ها مشعل داران علم و دانش بکار برده اند.

«یکی از عوامل انحطاط جوامع اسلامی وجود آن عده از متوالیان عمامه دار بتکده استبداد است که دین را عامل اغفال ذهنی و تخدیر روحی گردانیده و از آن سلاحی ساخته اند در دست دروازه بانان دستگاه های جور و جهل که بدون کوچک ترین خجالت؛ ظلم طبقاتی و خود کامگی سیاسی و بی عدالتی قومی را رنگ و آب دینی می دهند. این ملامت های دستگاه (خان خانان) کاری جز تدوین تیوری های اسارت و ارائه حيله های شرعی ندارند. این رزیت مآبان بی آبرو هیچ مشکلی را نه می یابند که آنرا آسان نتوانند و هیچ گناهی نیست که راه گریزی رندانه برای آن نیابند» ۳۲

در زمانی که مشروطه خواهان دوم دست به اصلاحات اجتماعی و یک سلسله ریفورم ها زدند، عده ای سدی در برابر تحقق برنامه های تجدد طلبانه شان قرار گرفتند. نخستین شخص مخالف با اصلاحات اجتماعی «فضل عمر خان مجددی» بود وی مخالف تعلیم پسران و روی لچی زنان بود و می گفت: «رفتن پسران به مکتب نتیجه ای جز کافر شدن آنان در بر ندارد.» این نظر نه تنها در پنجاه سال بعد از «امان الله خان» بلکه تا اکنون هم از زبان شان شنیده میشود. در حالی که

از نگاه سید و شاگردانش، خداوند دانای مطلق است و «علم هم مانند شعله ای از نور خداوند» است، و همان گونه که نور آشکار کننده و تولید کننده حرارت و قوت است، علم نیز روشنگر خیر و بر ملا کننده شر است، هر گاه مردم در جهل و گمراهی به سر برند، به راحتی در دام استبداد گران گرفتار می شوند. (حوادث چهار دهه اخیر افغانستان مثال براننده آن است) استبداد گران از نور علم گریزان اند، چرا که دانش و آگاهی، مردم را با هدف ها و عملکرد های مستبدان آشنا می کند و پرده از حيله ها، فریب کاری ها و ستمگری های آنان بر می دارد.

«تراژیدی مسلمانان وقتی آغاز شد که با خرد بیگانه شده و دریچه های عقل را به بهانه های گوناگون بستند. امروز ما یک نیم میلیارد مسلمان بروی این کره خاکی داریم به این معنی که در برابر هر یهود (۱۰۷) مسلمان دیده می شود ولی در صد سال اخیری که گذشت جامعه یهودی دنیا (۱۸۰) جایزه نوبل را از خود نمود. در حالی که در این یک قرن (۶ نفر) مسلمان توانستند به نوبل دست یابند. اگر به لیست اختراعات و اکتشافات سرنوشت ساز چند قرن اخیر در عرصه های تخنیک و طب و فضا و کامپیوتر نیز نگاهی بیندازیم یا نام تیوری پردازان بزرگ اقتصاد و فلسفه و سیاست و اجتماع را از نظر بگذرانیم هیچ مسلمانی را در آن جمع نخواهیم یافت امروز تمامی مراکز تولید اندیشه در جاهای دیگر زمین قرار دارند. گفته می شود که در تمامی جهان اسلام (۵۰۰) دانشگاه وجود دارد، ولی تنها در کشور چون هندوستان که یک کشور جهان سومی است، در حدود (۸۵۰۰) دانشگاه وجود دارد.... در جهان اسلام تنها (۲ فیصد) جمعیت آن وارد دانشگاه می شود. ....» ۳۳

## تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

با برکناری صدراعظم هاشم خان (۱۳۲۷ ش - ۱۹۴۸ م) و تقرر سپهسالار شاه محمود خان در این مقام او در قدم نخست تمامی زندانیان دوره برادرش را آزاد و حتی عده چون میر سید قاسم خان (وزیر عدلیه)، عبدالهادی خان داوی اول منشی اعلیحضرت و بعد (سفیر افغانستان در مصر) تعیین شدند. آزادی های نسبی به مردم دادند و انتخابات آزاد دوره هفت شورا برگزار شد تا اعضای مجلس شوری بدون مداخله حکومت انتخاب شوند. این انتخابات پارلمانی شور و هیجان بزرگی را در میان شهریان کابل پدید آورد و آن ها با علاقه مندی به پای صندوق های رای رفتند.

در نتیجه شماری از شخصیت های ملی، روشنفکران و رهبران حزبی به نماینده گی از شهریان کابل و شهر های دیگر در پارلمان راه یافتند، میر غلام محمد غبار از کابل، دکتر عبدالرحمن محمودی از کابل، گل پاچا الفت از جلال آباد، محمد کریم نژیی از اندخوی، صلاح الدین سلجوقی از هرات، عبدالحی حبیبی از قندهار، سید محمد دهقان از بدخشان، عبدالاول قریشی از تخار، خال محمد خسته از مزار شریف، نظر محمد نوا از میمنه و عده ای دیگری از سایر نقاط، کشور بودند.

وکلا پارلمان سه دسته بودند.

**اول:** حدود سی نفر آزادی خواه بودند که می خواستند شوری وظایفش را به شیوه پارلمان کشور های مشروطه اجرا نموده و حکومت را در کار های خلاف قانون مورد سوال و انتقاد قرار دهد.

**دسته دوم:** متشکل از اکثریت محافظه کار می داند که در اغلب موارد به دستور حکومت رفتار می کردند.

**دسته سوم:** از نظر کمیت گر چند گروه کوچک؛ ولی فعالی خوانده شدند که متشکل از کارمندان سابق دولت بودند. این گروه هرچند با شاه محمود خان میانه خوشی نداشتند؛ ولی با آزادی خواهان نیز رابطه و پیوندی نداشتند. هدف آنها ضعیف ساختن حکومت شاه محمود خان و مساعد ساختن تشکیل کابینه به وسیله سردار داود خان بود. تصویب قانون انتخابات بلدییه (شهرداری) مبتنی بر رای سری و کتبی و تشکیل اتحادیه محصلین و نشر اخبار و جراید آزاد از کار های دموکراتیک این دوره است که متأسفانه دولت مستعجل بود. که دوباره زنجیر و زولانه و کوتاه قلفی و زندان برای نخبه گان و برانزده گان وطن انتخاب شد تا که «خاطر والاحضرات» خشنود گردد.

ادامه دارد